

# یکصد و پانزدهم

## بحث چهارم

### دولت های سرکش

### امریکا در رأس هرم گسترش جنگ

115-4-1. حکومت زور در امور جهان

### امریکا یازدهم سپتامبر و مسأله بن لادن

دولت های سرکش یا حکومت زور در امور جهان، فراخور دولت های است که مانند ایالات متحده امریکا، خود را پای بند به هنجار های بین المللی نمیدانند. منطق (سیاسی حاکم بر جهان) میگوید که قدرتمند ترین کشور های جهان در جایگاه همین تعریف قرار دارند.

پس از جنگ جهانی دوم، این هنجار ها را منشور ملل متحد، احکام دیوان عدالت بین المللی و موافقت نامه ها و معاهدات گوناگون، تا حدودی مدون شده است. ولی ایالات متحده امریکا خود را از این - به ویژه پس از پایان جنگ سرد خود را از این هنجار یا طرز وقاعده مستثنا میداند. [1]

خاصاً پس از فروپاشی شوروی و انسحاب قوایش از افغانستان، حکمتیار که از کابل توسط شورای نظار و قوای مجاهدین رانده شده بود که در چهار آسیاب جنوب کابل بسر میبرد خواست تا بکمک و تقویت پاکستان و بعداً با ایجاد شورای هم آهنگی زمینه يك جنگ

---

<sup>1</sup> چامسکی نوام، دولت های سرکش حکومت زور در امور جهان، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: زمستان 1380، 9.

مد هس را در کابل مشتعل سازد . این در حالی بود که بیل کلینتن، از فراز، این بازیها را زیرکانه زیر نظر داشت که نتیجتاً به خرابی و انهدام کابل و آوره شدن تقریباً هشتاد فیصد از باشندگان در کشور های مجاور و هم چنان در داخل کشور مخصوصاً در صفحات شمال گرید که گفته میتوانیم در آن سالها کابل از سکنه خالی گردیده و کلاً آبادیهای که در این شهر موجود بود تخریب و یا بکلی ویران گردید ؛ با نفوذ روز افزون طالبان که امریکا در پشت سر شان در نهان آنها را از طریق پاکستان پشتیبانی مالی و تجهیز نظامی میکرد ، دولت مجاهدین نیز هر روز ضعیف تر شده و در انزواس سیاسی و اقتصادی قرار میگرفت . حکومت مجاهدین از روی اجبار ، موقعیت خود را در داخل کشور تغییر میداد و از شهری به شهری رخت و چوکی می کشید . در مقابل این فعل و انفعالاتی که منجر به بی ثباتی افغانستان شده بود امریکا برای طالبان که در حالت بسیج به افغانستان بودند ، چراغ سبز نشان داد و بانو بوتو توسط نصر الله بابر زمینه تداخل طالبان را بداخل افغانستان سمت و سودا که از کمک های بلا کیف استخبارات امریکا توسط پاکستان تمویل و تجهیز گردیده بودند تا ذریعه آنها با استفاده از نام طالبان زمینه سقوط مجاهدین را ذریعه آنها فراهم سازد .

## 115-4-2 . اسامه بن لادن مشوق و محرک طالبان کی بود؟

در اینجا برای اینکه وقایع را موجه و منطقی جلوه دهیم در مورد اسامه بن لادن از قول تری میسان در کتاب دروغ بزرگ در ذیل می آوریم که خالی از مفاد نبوده و کسش ها و واکنش های آینده امریکائیان را توجیه میکند : « اسامه که در سال 1957 متولد شد از دانشگاه شاه عبدال عزیز در رشته مدیریت و اقتصاد فارغ التحصیل شد . گفته می شود بازرگان باتدبیری است . در دسامبر 1979 ، استادش شاهزاده ترکی ال فیصل ال سعود (رئیس سرویس های مخفی سعودی از سال 1977 تا اوت 2001) از او خواست مدیریت مالی عملیات سری سیا در افغانستان را بر عهده گیرد . در مدت 10 سال، سیا 2 میلیارد دالر برای کنترل روسها در افغانستان سرمایه گذاری کرد که پرهزینه ترین عملیات در تاریخ این سازمان (سیا) می باشد . سرویس های مخفی عربستان و ایالات متحده جنگجویان مسلمان را استخدام کرده، آموزش داده، مسلح نموده و آنها را روانه جهاد نمودند تا با روسها جنگیده و آنان را شکست

دهند . اسامه بن لادن نیازهای این گروه نامنظم را که در يك فايل کامپیوتري به نام القاعده نامگذاری شده بودند را برطرف می کرد (به طور لغوي به معنی پایگاه مانند پایگاه داده می باشد) .

بعد از شکست اتحاد شوروي، ایالات متحده امریکا کاملاً علاقه خود به افغانستان را از دست داده و آن را به دست جنگجویان و مجاهدین که از سراسر جهان اسلام برای جنگ با ارتش سرخ استخدام کرده بودند سپرد . سپس اسامه بن لادن همکاری با سیا را قطع و این جنگجویان را خود نگه داشت . در 1990، او به پادشاهی سعودی پیشنهاد کرد مردانش را در اختیار آنها قرار دهد تا صدام حسین مرتد را از کویت بیرون برانند و هنگامی که سعودی ها ائتلاف به رهبری پرزیدنت بوش پدر، دیک چینی (در آن زمان وزیر دفاع) و کلین پاول (در آن زمان رئیس ستاد مشترک) را به او ترجیح دادند خشمگین شد . جنگجویان مسلمان بر سر این که آنها هم پیمانان یا دشمنان ائتلاف سعودی امریکایی بودند به دو اردوگاه تقسیم شدند . اسامه بن لادن به گروهی تعلق داشت که توسط رهبر سودانی حسن ال ترابی اداره می شد که در این گروه یاسر عرفات نیز یافت می شود . آنها در کنفرانس های معروف اسلامی و عرب که در خارطوم تشکیل می شد شرکت می کردند . در 1992، ایالات متحده بنا به يك قطعنامه سازمان ملل به نام عملیات اعاده امید در سومالی نیرو پیاده کرد . چند جنگجوی جنگ افغانستان به روی سربازان امریکایی در سومالی آتش گشودند . 18 سرباز امریکایی کشته شد . اسامه بن لادن مسوول این زد و خوردها شناخته شد . ارتش ایالات متحده آنجا را ترك کرد . در عالم خیال، بن لادن امریکا را شکست داده بود، درست بعد از شکست روسها .

در آن زمان اسامه بن لادن از ملیت سعودی اش خلع و در سودان اقامت گزید . هنگام قطع رابطه با خانواده اش تقریباً 300 میلیون دلار به او ارضیه رسید . او این پولها را در ایجاد چندین بانک، فعالیت های کشاورزی و توزیع کالا به صورت داخلی سرمایه گذاری کرد . در ابتدا به کمک کنتل عمر حسن ال بشیر، که در آن زمان حسن الترابی نامیده می شد، در سودان چندین شرکت، يك فرودگاه، جاده و يك خط لوله ساخت و تولید قسمت عمده صمغ عربی را تحت کنترل در آورد . علی رغم این پروژه ها، در سال 1996 از سودان اخراج شد، به دلیل فشارهای مصر که او را متهم به توطئه در ترور پرزیدنت حسنی مبارک نمود سپس او به افغانستان

برگشت. در ژوئن 1996، 19 سرباز امریکایی در حمله ای به پایگاه نظامی کوبار در عربستان سعودی کشته شدند. ایالات متحده اسامه بن لادن را محرک این قضیه معرفی کرد. در پاسخ، او جهاد را بر علیه امریکا و اسرائیل به کار گرفت، که در رساله معروفش مشرکین را از جزیره عرب اخراج کنید به آن اشاره نموده است. او همان منطقی را به کار برد که با سیا در افغانستان مورد استفاده قرار داد:

وظیفه مقدس همه مسلمین است که سرزمین های اشغال شده اسلام را آزاد کنند. اما مشکل بتوان اشغال نظامی افغانستان توسط روسها را با ایجاد پایگاه های نظامی ایالات متحده در عربستان سعودی که فرآیند یک قرارداد بین دو دولت است مقایسه کرد. موعظه های میلیونر در بسیج توده های مسلمان که او با کمک رهبر مصری آیمان ال زواهری در سال 1998 به وجود آورده که به جبهه بین المللی اسلامی بر علیه یهودیان و مسیحیان معروف بود به جایی نرسید. در 7 اوت 1998 حملاتی سفارت خانه های امریکا در داراسلام (تانزانیا) و نایروبی (کنیا) که منجر به کشته شدن 299 نفر و زخمی شدن بیش از 4500 زخمی بر جایی گذاشت را در هم کوید. ایالات متحده اسامه بن لادن را به عنوان محرک معرفی کرد. بیل کلینتون دستور داد 75 موشک کروز به اردوگاه های آموزشی در جلال آباد و خوست افغانستان شلیک شود، همچنین آزمایشگاه ال شیفاء در سودان مورد حمله قرار گرفت. اف. بی. آی اتهاماتی بر علیه بن لادن وارد کرده و 5 میلیون دالر برای سرا و جایزه تعیین کرد. کلیه دارایی های او مسدود شدند. در 12 اکتبر 2000 حمله ای توسط یک قایق پر از مواد منفجره به اژدرافکن (Uss Cole) یواس اس کول که در سواحل عدن (یمن) پهلو گرفته بود منجر به کشته شدن 17 ملوان و زخمی شدن 39 نفر گردید. ایالات متحده اسامه بن لادن را مسوول این حمله معرفی کرد. در 8 می 2001، دونالد رامسفلد فاش ساخت که دشمن شماره یک (ایالات متحده نه تنها دارای سلاحهای باکتریولوژی و شیمیایی بود، بلکه در شرف ساخت بمب اتمی و پرتاب ماهواره نیز میباشد. میلتون بردن (رئیس سابق سیا در سودان در 1980 و یکی از چهره های سرشناس در عملیات مخفی سازمان در افغانستان) در مصاحبه ای با برنامه فرانت لاین پی بی اس (PBS Frontline) اظهار تردید نمود:

ربط دادن اسامه بن لادن به همه عملیات تروریستی در دهه اخیر ساده اندیشی و توهین به شعور اغلب امریکاییان است و یقیناً هم پیمانان ما، ما را جدی نخواهند گرفت. میلیون بردن که بعد از بازنشستگی اش در سال 1994 اجازه یافت در مورد چنین موضوعاتی صحبت کند چنین ادامه داد: تخیلات زیادی در این زمینه وجود دارد اما ما از آن خوشمان می آید آن اسطوره بن لادن است. تقریباً به نوعی سرگرمی تبدیل شده است ما از سال 1991 که روسها زیر موج توده ها دفن شدند هیچ دشمنی نداشته ایم و من گمان می کنم ما به نحوی این مساله را دوست داریم. ما از تروریسم بین الملل خوشمان می آید در حالیکه آن تروریسم واقعی بشدت شخصیت خود را تغییر می دهد. به هر حال نمایش ادامه دارد: ایالات متحده امریکا اسامه بن لادن را به دست داشتن در حملات 11 سپتامبر متهم کرد. وزیر کشور ژنرال کالین پاول در برنامه ملاقات با مطبوعات (شبکه ان بی سی) و علی رغم تردیدهای ابراز شده توسط وزرای خارجه سایر کشورها چنین اعلام کرد: ما سخت در حال فعالیت هستیم تا همه اطلاعات را یک جا جمع کنیم، اطلاعات جاسوسی، اطلاعات اجرایی قانون و من فکر می کنم در آینده نزدیک ما بتوانیم کاغذی یا سندی ارائه دهیم که او را به حملات مرتبط می سازد. با وجود این که چندین بار اعلام شد، چنین سندی هرگز چاپ نشد. روز 4 اکتبر، تونی بلر نخست وزیر انگلستان گزارشی به مجلس عوام ارائه کرد بنام «مسئولیت برای خشونت تروریست در ایالات متحده» مهمترین نکته ای که جلب توجه می کند این است که هیچ سازمان دیگری انگیزه و ظرفیت انجام حملات 11 سپتامبر را ندارد، به جز سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن. در همان روز، وزیر خارجه پاکستان، ریاض محمد خان، اعلام کرد که شواهد ارسالی به دولت او توسط امریکا برای محاکمه بن لادن کفایت می کند. این مدرک که بطور کلی سری طبقه بندی شده است هرگز منتشر نگردید. در روز 7 اکتبر، سفرای امریکا و انگلستان به سازمان ملل اطلاع دادند که دولتهای متبوعشان جنگ در افغانستان را آغاز کرده اند.

جان نگر و پوته اینطور نوشت: دولت متبوع من اطلاعاتی آشکار و غیر قابل انکار بدست آورده است که سازمان القاعده که توسط رژیم طالبان در افغانستان حمایت می شود نقشی اساسی در این حملات داشته است. این اطلاعات آشکار و غیر قابل انکار هرگز در دسترس شورای امنیت قرار نگرفته است. روز 10 نوامبر ساندی تلگراف مطلبی درباره وجود یک نوار ویدیویی منتشر نمود (که

روز 20 اکتبر ضبط شده بود) که اسامه بن لادن مسوولیت حملات را پذیرفته بود: برجهای دوقلو اهدا فی مشروع بودند. آنها ستونهای قدرت اقتصادی امریکا بودند. این وقایع از هر جهت شاخص بودند آن فقط برجهای دوقلو نبودند، بلکه برجهای روحی آن کشور بودند که نابود شدند. گفته می شود بن لادن رئیس جمهور امریکا و نخست وزیر انگلستان را تهدید کرده بود. بوش و بلر به جز قدرت نسبی چیز دیگری را درک نمی کنند. هر وقت آنها ما را بکشند ما نیز آنها را خواهیم کشت تا تعادل برقرار باشد. این گزارشات همان روز توسط تونی بلر تایید شد، که به اطلاع مجلس عوام رسانده بود که او نسخه ای از نوار را دیده است. این نوار اسرار آمیز در نسخه جدید گزارش بلر عنوان شده بود. این سخنان در مصاحبه ای با شبکه خبری الجزیره عنوان شده بود و سپس در ژانویه 2002 توسط سی ان ان پخش شد. با گردش حوادث، در روز 9 دسامبر واشنگتن پست در صفحه اول خود از وجود نوار ویدیویی جدیدی خبر داد. نوار که توسط یکی از همدستان نزدیک دشمن شماره یک اجتماع در 11 سپتامبر ضبط شده بود، عکس العمل های اسامه بن لادن را نشان داد و بطور یقین مسوولیت او در طراحی حملات را مورد تایید قرار داد. بنا به گزارش رویتر و به نقل از یک منبع ناشناخته رهبر القاعده اظهار نمود که اکثر هواپیماریان کامیکازه (=حمله کنندگان انتحاری) نبوده و حتی نمی دانستند که قربانی خواهند شد. پائول ولفوویتز، معاون وزیر دفاع، در برنامه این هفته (ا بی سی) اظهار داشت: مایه انزجار است. اینجا مردی وجود دارد که از کشتار هزاران تن انسان بیگناه لذت برده و به آن افتخار می کند. این مساله دانسته های قبلی ما را در باره او تایید می کند. هیچ چیز جدید یا تعجب آوری وجود ندارد فقط وقایع را تایید می کند. امیدوارم این موضوع نقطه پایانی به این تئوری های جنون آمیز باشد که امریکا یا شخص دیگری را گناهکار قلمداد می کنند. نوار در 13 دسامبر 2001 توسط پنتاگون پخش شد. اسامه بن لادن در نوار «اعترافات» می کند که از هر لحاظ با گزارش رسمی مطابقت می کند و ما می دانیم که دور از حقیقت است. من فکر می کردم که آتش گاز هواپیما اسکلت آهنی ساختمان [مرکز تجارت جهانی] را ذوب کرده و فقط در قسمتی که هواپیما برخورد کرده بود همه آن طبقات فرو خواهد ریخت. این آن چیزی بود که ما امیدش را داشتیم. ما آن روز کارمان را تمام کرده بودیم و رادیو... ما رادیو را برای دریافت اخبار از واشنگتن تنظیم کردیم. اخبار ادامه یافت و تا پایان اشاره ای به حمله نشد. در پایان اعلام کردند که هم اکنون یک هواپیما به مرکز تجارت جهانی برخورد کرده است. بعد از مدتی، آنها اعلام کردند هواپیمای دیگری به

مرکز تجارت جهانی برخورد کرده است. برادرانی که اخبار را شنیدند بیش از اندازه خوشحال شدند. . . . برادرانی که عملیات را انجام دادند تمام آنچه که آنها می دانستند این بود که يك عملیات شهادتی دارند و ما از آنها خواستیم تا به امریکا بروند اما آنها هیچ چیز درباره عملیات نمی دانستند، حتی يك کلمه. اما آنها آموزش دیدند و ما درباره عملیات چیزی به آنها نگفتیم تا این که آنها به آنجا رسیدند و فقط قبل از این که سوار هواپیما شدند. . . . هنگامی که اولین هواپیما به ساختمان برخورد کرد آنها بیش از اندازه خوشحال شدند و من به آنها گفتم: صبور باشید. . . . فاصله بین اولین برخورد و دومین برخورد به برجا بیست دقیقه بود و فاصله بین اولین هواپیما و هواپیمایی که به پنتاگون برخورد کرد يك ساعت بود. نه تنها مامورین لادن افسانه سقوط برجا را به احتراق نسبت می دهد، تیمهای کامیکازه (انتحاری) و حتی سقوط هواپیما بر روی پنتاگون، بلکه حقایق را انکار می کند. درحقیقت نوار ویدیو با این تفسیر دستیارش پایان می یابد: امریکایی ها وحشت زده شده بودند، فکر می کردند که کودتا شده است. اگر دشمن شماره يك ایالات متحده چنین بگوید. . . . بنا بر این در گناهکار بودن اسامه بن لادن در حملات 11 سپتامبر جای تردید وجود دارد چونکه او به اعمالی اعتراف کرده است که هرگز اتفاق نیفتاد. اما آیا واقعا بن لادن از امریکا منفک شده و دشمن امریکا شد؟ از 1987 تا 1998 آموزش جنگندگان القاعده توسط علی محمد وابسته به ارتش امریکا صورت گرفت. در همان حال، محمد همچنین در «مرکز و مدرسه جنگ افزار مخصوص جان اف کندی» مشغول تعلیم بود، جایی که او به آموزش سری ترین شبکه نفوذ ایالات متحده، «عقب مانده ها» و همچنین افسران نیروهای مخصوص ایالات متحده پرداخت. با توجه به مقررات امنیتی سرویس های مخفی امریکا، که مراقبت دائمی از کارکنانش الزامی است، آیا حتی برای يك لحظه می توان باور کرد که علی محمد بین پایگاه نظامی در ایالت متحده امریکا و کمپ های القاعده در سودان و افغانستان بدون آن که فوراً شناخته شود رفت و آمد کند؟ دستگیری جنجالی علی محمد در پایان 1998 برای مخفی کردن این حقیقت کفایت نمی کند که این مامور «عقب مانده» جنگجویان القاعده را تعلیم داد و بنا بر این اسامه بن لادن حداقل تا 1998 برای سیا کار می کرد. چگونه می توان فهمید که کل داستان اسامه بن لادن توسط سیا ساخته و پرداخته شده است؟ آنها حتی سعی کردند ما را متقاعد نمایند که بن لادن با 20 جنگنده نیرومندترین ارتش دنیا را از سومالی بیرون کرد! یا به عنوان يك مثال دیگر، حملات نایروبی و دارالسلام ضد امریکایی جلوه داده شدند، اما هیچکدام از 11 مقتول حادثه

دارالسلام امریکایی نبودند، در حالی که در ناپروبی فقط 12 تن از 213 کشته شده امریکایی بودند. آنهايي که این حملات به دروغ ضد امریکایی را به راه انداختند دقت کافی نمودند تا عواقب آن حملات متوجه دیگران شود. در حقیقت سیا به توسل به کمکهاي اسامه بن لادن ادامه داد تا از وجود آنها بر علیه نفوذ روسها استفاده کند همانطور که در زمان اتحاد شوروي سابق چنین کرده بود. شما هرگز يك تیم برنده را عوض نمی کنید. در سال 1999 از «لژیون عرب» القاعده برای حمایت از شورشیان کوزوو علیه دیکتاتوری موجود در بلغراد استفاده شد. وجود آنها در چچن هم مورد استفاده قرار گرفت، حداقل تا نوامبر 2001، همانطور که نیویورک تایمز گزارش داد. خصومت ادعا شده بن لادن با ایالات متحده به واشنگتن امکان داد مسوولیت خود در این «عملیات کثیف» را انکار نمایند. روابط بین سیا و بن لادن در 1998 به وخامت نگرانید. بن لادن در حالی که بشدت بیمار بود در مدت 4 الی 14 جولای 2001 برای معالجه به بیمارستان امریکا - دبي (امارات متحده عربي) مراجعه کرد. در طول اقامتش در بیمارستان چندین عضو خانواده اش و افراد سرشناس دیگری از عربستان سعودي و امارات به دیدار او رفتند. در همان روز نماینده محلي سیا در دبي که فردی سرشناس است دیده شد که از آسانسور اصلي اتاق بن لادن استفاده کرده است روزنامه فرانسوي فیگارو گزارش داد. يك خبرنگار سي بي اس (SBS) گزارش داد که «شب قبل از حملات تروریستی 11 سپتامبر» اسامه بن لادن در پاکستان بود. بن لادن تحت معالجه ارتشی بود که روزها بعد قول داد که از جنگ ایالات متحده بر علیه ترور در افغانستان حمایت نماید. . . . بن لادن در يك بیمارستان نظامي در راولپندي مورد معالجه دیالیز کلیه قرار گرفته و جان یافت. مردی که بر علیه امریکا و اسرائیل جهاد به راه انداخت، مردی که اف. بی. آی برای سرش 5 میلیون دالر جایزه گذاشت، مردی که اردوگاه هاي آموزشی اش در افغانستان مورد حمله موشکهاي کروز واقع شدند، در بیمارستان امریکایی - دبي مورد معالجه واقع شد، با رئیس دفتر محلي سیا گپ زد و سپس تحت حمایت ارتش پاکستان در راولپندي تحت معالجه واقع شد. این شوخي دوستان نزدیک و جنگجویان القاعده را دچار سردرگمی کرد. برای مثال بنا به گفته امریکاییان، آزمایشگاه ال شیفاه در سودان توسط بن لادن مشغول تولید سلاح هاي شیمیایی کشتار جمعی بود. به همین دلیل، آن مرکز توسط نیروي هوایی ایالات متحده در سال 1998 بمباران شد. با وجود این، ناظران بین المللی که برای بازرسی خرابه ها آمدند دریافتند که آن آزمایشگاه چیزی به غیر از اسپرین تولید نمی کرد. کارخانه بطور مشترک به اسامه



بن لادن و صلاح ادریس تعلق داشت. سیا ادریس را متهم به توطئه برای ساخت سلاح‌های شیمیایی و کمک مالی به جهاد اسلامی در مصر نمود. دارایی‌های مالی‌اش بلوکه شد، اما در می 1999 مخفیانه دارایی‌هایش آزاد شد. تروریست ادریس امروز 75 درصد آئی‌ای‌اس دیجیتال سیستمز (IES Digital Systems) و 20 درصد پروتک (Protec) را توسط یک شرکت واسطه خارجی بنام گلوبال سکوریٹی سیستمز (Global Security Systems) کنترل می‌کند. اکنون، آئی‌ای‌اس دیجیتال سیستمز مسوول مراقبت ویدیویی از تعدادی شرکت دولتی و نظامی بریتانیا می‌باشد، همان‌گونه که بارون کوکس به اطلاع مجلس عوام رسانید، در حالی که پروتک (Protec) مسوول مراقبت و امنیت یازده نیروگاه اتمی انگلیسی می‌باشد. در مورد محمد عطا، که اف‌بی‌آی او را متهم به عضو بودن در القاعده می‌کند و ادعا می‌کند که کماندوهای کامیکاز (انتحاری) را در 11 سپتامبر هدایت و رهبری نمود و حساب بانکی‌اش برای تأمین بودجه عملیات مورد استفاده قرار گرفت، او نماینده سرویس جاسوسی داخلی پاکستان (ISI) بود که به عنوان شاخه‌ای از سیا شناخته می‌شود. در جولای 2001 ژنرال احمد محمد، مدیر آئی‌اس آئی (ISI)، یکصد هزار دلار به حساب بانکی محمد عطا در ایالات متحده حواله کرد، تا بمزایندیا گزارش داد. این خبر هیچ عکس‌العملی در ایالات متحده بوجود نیاورد. در نهایت، از ژنرال محمود خواسته شد بعد از معرفی جانشینش بازنشسته شود. احترامات صورت گرفته توسط ایالات متحده آمریکا علیه بن لادن متقاعدکننده نبود. 75 موشک کروز شلیک شده بر روی کمپ‌های آموزشی القاعده و کارخانه‌ال شیفان منجر به کشته شدن فقط بیست و یک مبارز اسلامی گردید، که متناسب به نظر نمی‌رسد، چه از نظر اقدامات صورت گرفته، یک نفر کشته شده در نایروبی و دارالسلام. پروفیسور میشل چوسوروفسکی استاد دانشگاه اوتاوا در این ارتباط می‌نویسد: از دوره جنگ سرد، واشنگتن عمداً از اسامه بن لادن حمایت کرد. در حالی که همزمان نام او را در این فهرست افراد تحت تعقیب اف.بی.آی نیز گنجانده است. در حالی که مجاهدین درگیر قیام‌های مسلحانه در بالکان و جمهوری‌های شوروی سابق به نفع آمریکا می‌باشند، اف.بی.آی ماموریت دارد که او را به ایالات متحده آورده و جنگ علیه تروریسم را به اجرا درآورد. تمامی شواهد گویای آن است که این موضوع نه تنها حکایت از اقدامات متناقض دارد بلکه حاوی سیاست دروغگویی به شهروندان نیز می‌باشد. زیرا از زمان جنگ اتحاد شوروی سابق با افغانستان، CIA از طریق عملیات مخفی خود همواره از تروریسم بین‌المللی حمایت کرده است. از سویی

بن لادن نه تنها يك دشمن نيست، بلكه عامل ايالات متحده مي باشد و از سوي ديگر او هرگز ارتباط خويش را با خانواده اش كه يك شريك تجاري اصلي خانواده بوش بشمار مي روند، قطع نكرد. ما پيشتر نشان داديم كه سرمايه هاي مالي گروه سعودي بن لادن توسط گروه كارليل اداره مي شود. گروه كارليل كه در سال 1987 بوجود آمد، امروزه بر دارايي هايي به ارزش 12 ميليارد دلار نظارت دارد. اين گروه بخش اعظم سهام شركت سون آپ (كه براي شركت كادبوري شوپنس نوشابه توليد مي كند)، شركت اطلاعات فدرال (كه براي مثال سازمان فدرال هوانوردي را به سيستم نظارتي ترافيك هوايي غير نظامي مجهز ساخت)، و شركت صنايع دفاعي متحد (تامين كننده عمده مايجتاج ارتش هاي امريكا، تركيه و عربستان سعودي) را در اختيار دارد. گروه كارليل از طريق شركتهائي كه در كترل دارد، در رده يازدهمين شركت بزرگ تسليحاتي امريكا قرار مي گيرد. در سال 1990، گروه كارليل در گيريك ماجراي اخاذي منابع مالي شد. يك مبلغ حزب جمهوريخواه به نام وين برمان مقداري پول از صندوق هاي بازنشستگي امريكا اخذ نموده بود تا براي مبارزات انتخاباتي خانواده بوش هزينه نمايد. يكي از اين صندوق ها موافقت كرده بود تا يك ميليون دلار به گروه كارليل در ازاي يك قرارداد دولتي در ايالت كانكيكت پردازد. رياست اين گروه به عهده فرانك كارلوجي است كه قبل از پست وزارت دفاع معاون سازمان CIA بود. مشاور او نيز جيمز بيكر مي باشد كه رئيس سابق كاركنان كاخ سفيد در دوره پرزيدنت ريگان، سپس وزير خزانه داري و سرانجام وزير امور خارجه در دولت جرج بوش (پدر) بود. گروه كارليل براي نمايندگي خود در ساير كشورها، جان ميچر (نخست وزير سابق برتانيا) و جرج بوش (پدر) (رئيس سابق CIA و رئيس جمهور وقت ايالات متحده) را به استخدام خود درآورده است. در ميان ساير مديران گروه كارليل مي توان به سامي مبارك بارما كه عامل خالد بن محفوظ مي باشد و طلعت عثمان اشاره كرد. هر دو اين اشخاص مستقيماً به رئيس جمهور كنوني ايالات متحده مرتبط هستند.

البته جرج دبليو. بوش منافع شخصي خويش را از تجارتي سودآور در زمان رياست بر شركت انرژي هاركن همچنان تحصيل مي نمايد. اين شركت كوچك نفتي تكران، برنده امتيازهاي نفتي از دولت بحرين گرديد كه توسط جرج بوش (پدر) به عنوان پاداش قراردادهاي مورد مذاكره با دولت كويت، اعطا شد. يقيناً اين امر، يك عمل كاملاً غير قانوني مي باشد. خالد بن محفوظ 11/5 درصد سهام شركت

هارکن را در اختیار داشت. سهام او توسط یکی از نزدیکانش به نام عبدالله طاهها بخش اداره می شد. در حالی که طلعت عثمان مدیر بود، سالم برادر بزرگتر اسامه بن لادن توسط عامل امریکایی خویش به نام جیمز بث در هیات مدیره شرکت هارکن حضور داشت. اعضای این حلقه کوچک و تنگ (محدود) (خانواده بوش، وابستگان و شرکای سیاسی و مالی آنان به اضافه CIA) در امر توطئه تازه کار نیستند. آنها در مرکز بزرگترین رسوایی مالی دهه 1990، یعنی ورشکستگی BCCI (بانک بین المللی اعتبار و تجارت) قرار داشتند. این بانک، یک موسسه انگلیسی پاکستانی بود که در 73 کشور حضور داشت و در مالکیت سه خانواده بزرگ یعنی خانواده های گوکال (پاکستان)، بن محفوظ (عربستان سعودی) و نیز گیت فاران (ابوظبی) بود. این بانک همچنین توسط رونالد ریگن برای فاسد کردن حکومت ایران مورد استفاده قرار گرفت تا آزادسازی گروگان های امریکا در سفارت این کشور در تهران را به تعویق انداخته و بدین ترتیب منجر به پایان دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر (به اصطلاح شکستی اکبر) گردید. سپس به تشویق رئیس سابق CIA و معاون رئیس جمهور بوش (پدر)، دولت ریگن مجدداً از BCCI برای انتقال کمک های مالی عربستان سعودی به شورشیان کنتر در نیکاراگوئه و نیز هدایت منابع مالی CIA به مجاهدین در افغانستان استفاده کرد. این بانک همچنین در معاملات تسلیحاتی دلال سوری یعنی سرکیس سارکالیان، رسوایی کیتینگا در ایالات متحده، امور مربوط به مارک ریچ که یک متخصص مسائل پولی است و تامین مالی گروه ابونضال دست داشت. سرانجام، این بانک به دلیل اثبات این امر که در تظهير پول کارتل مدلین فعالیت داشته، ورشکسته گردید. هنگامی که درهای این بانک بسته شد حدود یک میلیون سپرده گذار جزء، پس اندازهای خویش را از دست دادند. شکست آور نیست که بانک BCCI حتی اگر ساخته CIA نباشد، اما می تواند تحت نفوذ و سیطره این سازمان قرار گرفته باشد. در میان سرویس های مخفی امریکا از زمان تاسیس OSS توسط وکلای تجاری و دلالان سهام وال استریت، یک سنت بانکداری طولانی وجود داشته است. دور رئیس سابق CIA یعنی ریچارد هلمز و ویلیام کیسی، به همراه دو عامل بانقوذ دیگر یعنی عدنان خاشقی (نماینده گروه سعودی بن لادن در امریکا) و منوچهر قربانی فر (بازرگان اصلی در ماجرای ایران گیت)، همگی برای BCCI کار می کردند. از دیگر افرادی که برای این بانک کار می کردند می توان به کمال ادهم (برادرزن شاه فیصل رئیس سرویس مخفی عربستان سعودی تا سال 1977)، شاهزاده ترکی فیصل آل

سعود (رئیس سرویس مخفی عربستان سعودی از سال 1977 تا 2001) و معلم اسامه بن لادن و عبدالرئوف خلیل (معاون سرویس مخفی عربستان سعودی) اشاره کرد. البته به منظور ثبت در سوابق، لازم است توجه نمود که به نظر می رسد BCCI در فرانسه نیز نقشی مخفیانه ایفا کرده است. این بانک عمدتاً به منظور پنهان ساختن انتقال فناوری امریکایی فرانسوی به پاکستان و پرداخت پول برای آزادی گروگان ها به خدمت گرفته شد. دومینیک ساتینی یک بازرگان و دوست نزدیک شارل پاسکا که به دلیل نقش خود در BCCI، در خارج از کشور محکوم گشت و این جدا از اتهاماتی است که علیه او در فرانسه در ماجرای Elf-Thinet مطرح گردید. سه سال پس از ورشکستگی بانک، روسای سابق آن به عنوان میانجی در مذاکرات موسوم به قرارداد ساواری 2 وارد شدند و پرداخت نوعی حق و حساب را ترتیب دادند که گمان می رفت به تأمین مالی مبارزات انتخاباتی ادوارد بالادور نخست وزیر فرانسه کمک می کند. ابهامات مطرح شده در فروش ناوهای کوچک توپدار از سوی فرانسه به عربستان سعودی موجب شد که ژاک شیراک پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری فرانسه و ورود به کاخ الیزه دستور دهد که فرانسوا لئونارد وزیر سابق دفاع فرانسه را استراق سمع کنند. BCCI در همکاری نزدیک با SICO (یک گروه سرمایه گذاری سوئیسی که بخشی از گروه سعودی بن لادن می باشد) عمل می کرد که در میان مدیران آن، سالم یکی از برادران اسامه بن لادن نیز حضور داشت. خالد بن محفوظ در سال 1992 به دلیل مسوولیت خویش در ورشکستگی BCCI در ایالات متحده محکوم شد. با این وجود او موفق شد پس از معامله با طلبکاران بانک و پرداخت 245 میلیون دلار، در سال 1995 از اتهامات وارده مبرا شود. اگر همان طور که بسیاری از مقامات امریکایی ادعا می کنند این امر حقیقت داشته باشد که خانواده بن لادن به روابط خود با اسامه ادامه داده و فعالیت های سیاسی او را از نظر مالی تأمین می کنند، پس گروه کارلیل که سرمایه گذاری های مالی گروه سعودی بن لادن را اداره می کند نیز ضرورتاً در معاملات درونی که بیشتر مورد اشاره واقع شد دخالت دارد. بدین ترتیب جرج بوش (پدر) یکی از افراد ذی نفع از تحولات بازار بورس به دنبال واقعه 11 سپتامبر 2001 خواهد بود. این امر به تنهایی دلیل خوبی برای FBI و IOSCO و می باشد تا جنبه های مالی تحقیقات خویش را متوقف سازند. روز هفتم اکتبر 2001، جورج دبلیو بوش سخنرانی قاطعی را در تلویزیون ایراد کرد. نطق تلویزیونی او، نه از دفتر بیضی شکل (Oval office) که از اتاق معاهدات کاخ سفید پخش گردید: جنگ آغاز شده

بود. نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا به دستور من حملاتی را علیه اردوگاه‌های آموزش تروریستی القاعده و تاسیسات نظامی رژیم طالبان در افغانستان آغاز کرده‌اند. این اقدامات به دقت هدفمند به منظور متوقف ساختن استفاده از افغانستان بعنوان یک پایگاه عملیات تروریستی و حمله به توان نظامی رژیم طالبان طراحی گردیده است. ما در این عملیات با دوست و هم‌پیمان نزدیک خود یعنی بریتانیای کبیر پیوسته هستیم. سایر دوستان نزدیک ما از جمله کانادا، استرالیا، آلمان و فرانسه قول داده‌اند که نیروهای خود را به این عملیات اعزام دارند. بیش از چهل کشور در خاورمیانه، آفریقا، اروپا و سرتاسر آسیا اجازه عبور هوایی و نیز فرود در خاک خود را صادر کرده‌اند. بسیاری دیگر اطلاعات محرمانه خود را با ما در میان گذاشته‌اند ما از سوی اراده جمعی جامعه جهانی حمایت می‌شویم. بیش از دو هفته قبل من به رهبران طالبان مجموعه‌ای از درخواست‌های روشن و مشخص را ارائه کردم: اردوگاه‌های آموزش تروریستی را تعطیل کنید، رهبران شبکه القاعده را تسلیم نمایید و کلیه اتباع خارجی از جمله شهروندان آمریکایی که در کشور شما به طور ناعادلانه در بازداشت هستند را بازگردانید. هیچ‌یک از این درخواست‌ها اجابت نشد و اینک طالبان بهای آن را خواهد پرداخت. مردم رنج‌کشیده افغانستان سخاوتمندی آمریکا و متحدان ما را درخواست می‌یافت. در همان حال که ما اهداف نظامی را مورد حمله قرار می‌دهیم، برای مردان، زنان و کودکان گرسنه و در رنج افغانستان دارو، غذا و مایحتاج ضروری نیز ارسال خواهیم کرد. ایالات متحده آمریکا دوست مردم افغانستان و نیز دوست حدود یک میلیارد نفر در سراسر جهان است که اعتقادات اسلامی دارند. ایالات متحده آمریکا دشمن کسانی است که به تروریست‌ها کمک می‌کنند و نیز آن دسته از جنایتکاران وحشی که با ارتکاب قتل به نام اسلام، این دین بزرگ را مورد بی‌حرمتی قرار می‌دهند. . . . ما به دنبال این مأموریت نبودیم، اما آن را به انجام خواهیم رساند. در لندن تونی بلر مردم انگلستان را از خانه شماره 10 داونینگ استریت مورد خطاب قرار داد. او تأیید کرد که سربازان ملکه انگلیس دوش به دوش سربازان آمریکایی جنگیدند. در همان حال که آتش بر سر کابل می‌بارید، شبکه خبری 24 ساعته الجزیره که متعلق به قطر است پاسخ ضبط شده‌ای از اسامه بن لادن را منتشر ساخت: اکنون ایالات متحده آمریکا در آسیب پذیرترین نقطه خود مورد حمله خداوند قرار گرفته و به لطف الهی باشکوه‌ترین ساختمان‌های آن تخریب شده است و ما بدین سبب خداوند را سپاسگزاریم. اکنون وحشت سرتاسر آمریکا را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب فرا گرفته و ما به خاطر آن خداوند را شکر

می‌گوییم. خداوند گام‌های گروهی از مسلمانان را هدایت کرده است، پیشگامانی که آمریکا را نابود کرده و ما از درگاه خداوند استدعا داریم که مقام آنان را رفیع ساخته و پذیرای ایشان در بهشت موعود باشد. . . . پس از آنچه اتفاق افتاد و پس از آنچه رهبران آمریکا و در صف مقدم آن بوش اظهار داشته‌اند و پس از آن که آنها سربازان و لوازم جنگی خود را یکپارچه کرده و علیه کشورهای مسلمان لباس جنگ پوشیدند. . . . اکنون آنها برای نزاع با گروهی که به دین خود پایبند بوده و در این جهان متفرق هستند به میدان آمده‌اند، آنها برای مبارزه با اسلام و حمله به مردم به بهانه تروریسم به میدان آمده‌اند. . . . این حوادث تمامی جهان را به دو بخش تقسیم کرده است: آنان که ایمان دارند و منافق نیستند و آنان که به خداوند باور ندارند، که خدا ما را از شر آنان در امان نگه دارد. هر شخص مسلمان باید پاخیزد و از دین خود دفاع نماید زیرا نسیم ایمان و تحول وزیدن گرفته تا بی‌عدالتی را در شبه جزیره محمد (شبه جزیره عربستان که پیامبر اسلام در آنجا زاده شد) کاملاً نابود سازد. من خطاب به آمریکا، به خداوند سوگند می‌خورم که آمریکا هرگز دوباره روی امنیت را نخواهد دید مگر آن که فلسطین امنیت یابد و تمام ارتش‌های ملحد غربی سرزمین مقدس اسلام را ترک‌گویند. این گفتگو میان پرزیدنت بوش و عامل CIA اسامه بن لادن که از طریق وسایل ارتباط جمعی صورت گرفت و به دنیا ثابت کرد که جنگ در افغانستان در واقع پاسخی سریع به حملات 11 سپتامبر بود، حاکی از امکان آغاز ماجرا بود. فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی بازي بزرگ را مجدداً راه انداخت. این اصطلاح که نخستین بار به نام رودیارد کیپلینگ در قرن نوزدهم به ثبت رسید، بوضوح نشانگر تلاش برای نفوذ در منطقه از سوی قدرتهای بزرگ و در عین حال اجتناب از رویارویی مستقیم آنها تا سرحد امکان می‌باشد. این منطقه در بردارنده ذخایر مهم نفت و گاز بوده و در کوه‌های آن می‌توان سنگ‌های قیمتی یافت همچنین تریاک در این منطقه کشت می‌شود. جرج دبلیو بوش به محض راه یافتن به کاخ سفید تیم دولتی خود را از اشخاص عالی‌رتبه در لابی نفتی تشکیل داد. بدین ترتیب، کاندولیزا رایس 5 مشاور امنیت ملی بوش یک مدیر سابق شرکت نفتی شورون - تکراکومی باشد و گیل نورتون وزیر کشور آمریکا، حافظ منافع شرکت نفت انگلیسی و آموکو و نیز کمپانی سعودی دلتاویل می‌باشد. از 29 ژانویه 2001، دیک چنی معاون رئیس‌جمهور آمریکا که سابقاً رئیس کمپانی هالبرتون (بزرگ‌ترین تامین‌کننده تجهیزات نفتی جهان) بود، گروه NEPD یا همان توسعه ملی سیاست انرژی را پایه‌گذاری کرد.

جلسات این گروه تحت تدابیر شدید امنیتی برگزار شده، فهرست شرکت کنندگان در آن از اسرار دولتی محسوب گردیده و تهیه گزارش مکتوب از آن ممنوع می باشد. هر آنچه در حول و حوش این گروه قرار دارد آنچنان اسرار آمیز است که روزنامه

- که در آن هنگام از ورشکستگی قریب الوقوع انران Enron، بزرگترین کمپانی تجاری انرژی بی اطلاع بودند - بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که هدف اصلی NEPD بهره جویی از ذخایر هیدروکربن دریای کاسپین (خزر) می باشد. اکنون سوال این است که چگونه می توان نفت و گاز این منطقه را بدون نیاز به مذاکره با روسیه و ایران از آنجا حمل کرد. خط لوله ای برای اتصال دریای کاسپین با دریای واشنگتن پست نوشت که آن نوعی انجمن سری بشمار می رود.

تحلیلگران مدیترانه از طریق گذر از آذربایجان، گرجستان و ترکیه (پروژه BTC مخفف باکو - تفلیس - جبهان) تاسیس خواهد گردید. ضمناً خط لوله دیگری نیز برای وصل کردن دریای کاسپین به دریای سیاه ساخته شده است اما متأسفانه این خط لوله از میان روسیه می گذرد که در نتیجه از عواید آن کاسته می شود. این خط لوله تنگیز را به نووروسیسک متصل کرده و در 27 نوامبر 2001 افتتاح گردید. خط لوله سومی نیز که دارای آینده روشنتری است، دریای کاسپین را به اقیانوس هند وصل خواهد کرد (این پروژه به سرپرستی شرکت یونوکال و با همکاری دلتاویل انجام می شود. اما این پروژه دارای مشکل بزرگی است این خط لوله نه تنها از میان پاکستان می گذرد که بالاجبار از میان افغانستان نیز عبور می کند، کشوری که پس از شکست کامل روس ها و از میان رفتن هرگونه دولت سازمان یافته در آن، صحنه مناقشات و درگیری های داخلی بوده است. در دسامبر 1997، شرکت نفتی یونوکال ناگزیر شد پروژه خود را به دلیل عدم تفاهم با رژیم طالبان به حالت تعلیق درآورد. کلیه اقدامات بعمل آمده برای یافتن راه حلی در مورد این وضعیت ناکام ماند هر چند حتی معاون کمپانی یونوکال یعنی جان مارسکا به عنوان سفیر امریکا در افغانستان تعیین شد. به منظور آغاز مجدد مذاکرات، کالین پاول، وزیر خارجه امریکا يك کمک 43 میلیون دلاری را به رژیم طالبان برای جایگزین ساختن کشت خشخاش توسط روستایان به تصویب رسانده پس از کسب موافقت سران اجلاس گروه هشت در ژنو (که هند نیز در آن به عنوان ناظر شرکت جست) مذاکرات چند جانبه در برلین سازماندهی شد و نمایندگان کشورهای امریکا، انگلیس، پاکستان،

افغانستان و روسیه در آن حضور یافتند. آلمان به واسطه ریاست بر گروه تماس سازمان ملل با افغانستان، میزبان این اجلاس بود.

اما سوال این بود که مذاکرات با کدام یک از افغانها صورت خواهد گرفت؟ با دولت قانونی پرزیدنت ربانی که به رغم شناسایی بین المللی دیگر کنتری روی بخش اعظم کشور نداشت، یا با امارت اسلامی که تحت حاکمیت یک فرقه قرون وسطایی به نام طالبان بود؟

گردانندگان اجلاس تصمیم گرفتند که گروه دوم را دعوت نمایند که البته این نقض آشکار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر ممنوعیت پذیرش مقامات رژیم طالبان بود. بدین ترتیب مقامات طالبان با در دست داشتن روایت معتبر به آلمان سفر کردند تا در هامبورگ موعظه کرده و به جمع آوری منابع مالی پردازند. طالبان یک گروه برادری نزدیک به هم هستند، فرقه ای از مذهب تسنن که بازگشت به شکل صدر اسلام را تبلیغ می کند. رهبران آن کهنه سربازان جنگ بر علیه روسها هستند که همگی هنگام جنگ معلول شده اند. آنها یک مایه دهاتی به نام عمر را به رهبری برگزیده اند که هرگز به خارج مسافرت ننموده و حتی یک سوم کشورش را نمی شناسد. در هرج و مرج های ناشی از عقب نشینی روسها، طالبان از مزیت روابط نژادی سود جست: مانند اکثر سران سرویس های مخفی پاکستانی (ISI)، آنها پشتون هستند. ملا عمر خود را امیر المومنین نامید و یک امپراتوری تشکیل داد که فقط توسط پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به رسمیت شناخته شد. به دلیل فقدان مهارت در روابط بین الملل، آنها به دوستان امریکایی خود که در جنگ بر علیه روسها آنها را یاری کرده بودند روی آوردند. بنابراین لیلا هلمز، خواهرزاده ریچارد هلمز، (مدیر سیا از 1966 تا 1973) به طور غیر رسمی نمایندگی آنها در سازمان ملل را بر عهده گرفت. در سیاست داخلی در میان مردم نظامی آهنگین برقرار کردند، بر علیه زنان تبعیض روا داشتند و از اعمال لامذهبی جلوگیری کردند. بعد از این که برای مدتی اجازه دادند تا تریاک کشت شود، سپس آن را قدغن کردند و بعضی از روستاییان از هر درآمدی محروم شدند. طالبان بخش وسیعی از کشور را در اختیار اسامه بن لادن قرار دادند. طالبان که در ریزه کاری های دیپلماتیک تجربه ای نداشتند، در صدد برآمدند در ازای به رسمیت شناخته شدن رژیمشان از طرف دولتهای خارجی اجازه دهند خط لوله از افغانستان عبور کند. وقتی که دیدند این غیرممکن است چون که سازمان ملل دولت دیگری را به رسمیت می شناخت دولت سست بنیاد ربانی به گفتگوها پایان دادند. طبق گفته دیپلمات پاکستانی نیاز نائیک شروع به تهدید نمود و در اواسط جولای اعلام کرد که مساله را با سلاح حل خواهند کرد. ایالات متحده



طرحی ریخت تا رهبران اساسی افغانستان را حذف کند، چه ملا عمر باشد چه فرمانده مسعود (که احساسات ضد امریکایی اش مثال زدنی بود) و به جای آنها یک حکومت دست نشانده سرکار آورد. می خواستند با دعوت از ظاهر شاه، پادشاه اسبق افغانستان یک پادشاه فراموش شده که روزهای آخر زندگی اش را در روم در تبعید می گذراند، به حکومت دست نشانده قدری مشروعیت ببخشند. در اواسط جولای، قدرتهای بزرگ با این نقشه موافق کردند. بنابراین آخرین اعلامیه در ملاقات روز 17 جولای بین هربرت ودرین وزیر خارجه فرانسه و فرانس وندرل رئیس هیات ویژه سازمان ملل برای افغانستان به این صورت قرائت شد: این دو مقام راهبایی موجود را بررسی کردند و در پایان به نتیجه مطلوبی رسیدند، بخصوص این نکته امیدوارکننده که جامعه بین الملل ممکن است به پادشاه در جمع آوری نمایندگان جامعه افغان به او کمک کند. آنها همچنین موضوع تقویت گفتگو با پاکستان را مطرح کردند. علاوه بر این، طبیعتاً لازم است به موضوع بازسازی افغانستان پس از پایان جنگ پرداخته شود. ولی بازیچانان ادامه یافت که ایالات متحده قسمیکه در متن بالا آمده است با اتحاد انگلستان و فرانسه و آلمان و کانادا بیرق جنگ را در افغانستان برای اخراج طالبان و بدست آوردن اسامه که از دوستان و معامله داران بر حال واشنگتن محسوب می شود، بر افراشتند. [2]

البته بازی طالبان و القاعده طرفداری غیض مستقیم ایالات متحده از این گروه بود، بارها بل کلینتون اظهار کرده بود که طالبان و القاعده به هیچ کشوری آزار نمی رسانند و آنها از دوستان ما هستند. ولی رویهمرفته مناسبات طالبان و القاعده و امریکا بعد از اشغال مزار شریف توسط طالبان که همزمان با حمله ایالات متحده در یک فابریکه دار و سازی در تانزانیا دارالسلام بود میرفت که به سردی گراید تا اینکه واقعه یازدهم سپتامبر بوقع پیوست و دو روز قبل از آن احمد شاه مسعود توسط گروه فلمبرداران عربی در یک حمله انتحاری کشته شد که هنوز واقعه قتل احمد شاه مسعود در هاله از تاریکی و ابهام باقی مانده است.

ولی قسمیکه گمان برده می شود این بازی موش و گربه امریکا - پاکستان با افغانستان ادامه دارد و در طی سالهای متمادی نیز ادامه خواهد یافت بدون اینکه در مورد آن جامعه قرن بیست و یکمی ابراز نظری نمایند. این وضع که تا امروز ادامه دارد در واقع به سطح

<sup>2</sup> تری میسان، دروغ بزرگ، برگردان، خدا داد ظهرا بی کلانتری، نشر باشگاه اندیشه، استنساخ و خلاصه ای از این منبع تاریخ نشر اول 1384.

تازه‌ای از تنش‌ها نیز رسیده است از قبل نیز قابل تصور بود. شاید روزی برسد که مردم افغانستان را نیز مانند ویتنامی‌ها ملزم قرار دهند که ما بکمک آمدیم اما شما توانایی جذب آنرا نداشتید. در خصوص ویتنام در صفحه اول نیویارک تایمز آمده است: ویتنام موافقت کرده است بدیهی‌های رژیم وابسته‌ای را پردازد که ما بعنوان پوششی برای حملات خود در ویتنام جنوبی سرکار آورده بودیم. به همین علت، به ادعای نیویارک تایمز، میتوانیم «پایان فصل جنگ ناخوش‌آیند در تاریخ آمریکا را جشن بگیریم»، سرانجام مجرمان به‌گناه خود اعتراف کرده‌اند و به همین علت که دست‌کم بهای آنچه را که انجام داده‌اند می‌پردازند و گناه خود را تصدیق میکنند. ما نیز بزرگوارانه آنها را می‌بخشیم، هر چند هیچگاه نمی‌توانیم آنچه را بر ما روا داشته‌اند، فراموش کنیم. همان‌گناهایی که جورج بوش و دیگران بدون هیچ‌نرمشی اندرزگویانه بدان اشاره کرده‌اند.

خوب ممکن است روزی دولت جدید افغانستان بدهی‌های رژیم دست‌نشانده را بازپرداخت کند که شوروی بعنوان پوششی برای تهاجم خود به افغانستان در 1978 در کابل بر سرکار آورده بود، تا شوروی بتواند به فصل ناخوش‌آیندی در تاریخ خود پایان دهد و احتمالاً حتی بر این حقیقت فایق آید که روس‌ها از لحاظ عاطفی چقدر بی‌رمق شده‌اند؛ و ممکن است افغانها سرانجام در گناه خود در مورد مقاومت در برابر تهاجم روسیه که احتمالاً موجب مرگ یک میلیون نفر شد و کشورشان را ویران کرد، اعتراف کنند. این در حالیهست که نیروهای تروریستی مورد حمایت آمریکا با انهدام آنچه از افغانستان بجا مانده، اوضاع آنرا خراب‌تر کنند. در هر حال غرامتی به روسیه پرداخت نخواهد شد. علت این است که روسیه این جنگ را باخت و اندکی بعد تا حدودی در نتیجه آثار این شکست، فروپاشید. در اکتوبر 1998، دولت گورباچف رسماً پذیرفت که حمله روسیه به افغانستان غیرقانونی و غیراخلاقی بوده و اینکه ۱۳،۰۰۰ روسی که در افغانستان کشته شدند و شمار زیادی که در زندانهای افغانستان بجا ماندند، درگیر نقض هنجارهای رفتار و قوانین بین‌المللی بوده‌اند. این اعتراف در 1989، بصورت عناوین خبری صفحات اول روزنامه‌های ایالات متحده درآمد - لفاظی‌های زهد فروشانه درباره کمونست‌های نا بکار خداشناس که سرانجام شروع به الحاق مجدد به تمدن غرب کرده‌اند - هر چند بیگمان راه‌داری در پیش دارند. شاید روزی را جهان شاهد باشد که ایالات متحده آمریکا پیامهای زشت‌تر و بدتری را در مورد

فعل و انفعالات و دستکاری های خلاف موازین بین المللی و خلاف کاربهایش در تعرضاتس در هند و چین و کشور های افریقایی ، کینیا ، تانزانیا ، مصر و لیبیا و افغانستان را پس بدهد و رسوا تر از شوروی سابق از آب در آید . [3]

در این قسمت میخواهم موضوعی را که تیری میسان در فصل ششم کتابش (دروغ بزرگ) در مورد جنگ مقدس آمریکا ثیان که از طرف جورج بوش اعلام گردیده بود ، اذعان بدارم:

### 115-4-3. از مجلس سوگواری تا جنگ مقدس

« بندرت کسی وارد جنگ می شود و خدا را طرف دیگر معامله قرار می دهد ولی پس از حوادث 11 سپتامبر و اعظان امریکایی از طرف استراتژیست های نظامی به استودیوهای تلویزیونی یورش می برند .

همه آنها تهاجم (یا زدهم سپتانبر) را نشانه ای آسمانی تفسیر می کردند که امریکا را به تغییر و دگرگونی فرامی خواند . «خداوند متعال حمایت خود را از ما دریغ کرده است» عالی جناب پات رابرتسون (Pat Robertson) رهبر اتحادیه کلیساهای مسیحی (Coalition Christian) نوشت: «زیرا ما در لذات دنیوی و جنسی غوطه می خوریم» .

پیشوا رابرتسون دوست خود پیشوا جری فالول (Jerry Falwell) را در برنامه معروف خود 700 کلوب (کانال فاکس) به گرمی پذیرا شد . دو مبشر انجیلی تلویزیون حوادثی که امریکا را در سوگ فرو برده بود ، مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند .

فالول گفت: «خداوند پرده ها را کنار می زند و به دشمنان امریکا اجازه می دهد تا آنچه شایسته اش بوده ایم ، بر ما ارزانی بدارند» .

3 دولت های سرکش ، پیشین ، صص 257-49.

رابرتسون پاسخ داد: جری! احساس من این است. من فکر می‌کنم که تنها پیش درآمد ترور را دیده‌ایم، ما هنوز نخواستیم ببینیم که در حق این ملت چه می‌توانستند بکنند».

سپس فالول اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا (ای.سی.ال.یو)، دادگاه‌های فدرال و کلیه کسانی را که «خدا را از جامعه طرد می‌کنند» مورد سرزنش قرار داد و گفت: کسانی که دست به سقط جنین می‌زنند، از این حادثه مسوولیتی بردوش دارند، زیرا خداوند استهزا نخواهد شد. وقتی ما جان 40 میلیون نوزاد بی‌گناه را می‌گیریم، خدا را دیوانه می‌کنیم. من در واقع بر این باورم که کفار، ساقطان جنین، طرفداران برابری زنان و مردان (Feminists)، همجنس‌بازانی که فعالانه در تلاشند سبک زندگی دیگری را جایگزین کنند و ای.سی.ال.یو. همه کسانی که تلاش کرده‌اند آمریکا را به دنیا پرستی سوق دهند همه را طرف خطاب قرار می‌دهم و می‌گویم شما کمک کردید این اتفاق بیفتد.

در فضایی که ادبیات مذهبی در خدمت خواسته‌های نظامی و سیاسی قرار می‌گیرد رئیس‌جمهور بوش با به عهده گرفتن نقش مقام روحانی آمریکا و جهان متمدن فرمان‌زیر را صادر کرد:

#### 115-4-4. فرمان رئیس‌جمهور بوش بمناسبت یازده سپتامبر:

قلب همه ما به خاطر گرفته شدن ناگهانی و دور از احساس جانهای بی‌گناه داغدار است.

ما برای التیام این قلبهای داغ‌دیده و به دست آوردن توان خدمت و تشویق همدیگر به داشتن امید و ایمان دعا می‌کنیم. کتاب مقدس می‌فرماید: «قدیسین کسانی هستند که شیون وزاری می‌کنند، زیرا در دنیای دیگر تسلی خواهند یافت».

من تك تك خانواده هاي امريكايي و خانواده امريكا را دعوت مي كنم روز ملي نيايش و يادمان را به احترام ياد و خاطره هزاران قرباني اين تهاجم وحشيانه و تسلي خاطر آنهايي كه عزيزان خود را از دست داده اند، زنده نگه دارند . ما به واسطه اين تراژدي ملي و فقدان فردي به حيات خود ادامه خواهيم داد .

در حال ما التيام و بهبودي به دست خواهيم آورد و به رغم وجود همه شياطين، قدرتمند و متحد خواهيم ماند: يك ملت تحت قدرت خدا .

حال، من، جورج دبليو بوش، رئيس جمهور ايالات متحده امريكا به اعتبار اختياري كه قانون اساسي و قوانين ايالات متحده عطا کرده است، بدین وسیله جمعه 14 سپتامبر 2001 را به عنوان روز ملي نيايش و يادمان براي قربانيان حملات تروريستي 11 سپتامبر 2001 اعلام مي كنم . از مردم ايالات متحده و اماكن مقدس مي خواهم روز ملي نيايش و يادمان را با آيين يادمان نيمروزي، نواخته شدن ناقوس ها در آن ساعت و روشن کردن شمع هنگام شب و براي دعاي شب به ثبت رسانند . من كارفرمايان را تشويق مي كنم به كارگران خود اجازه دهند هنگام تعطيلي وقت غذاي نيمروزي در اين آيين شركت کرده، کشورمان را دعا کنند .

من از مردم جهان، آنان كه خود را در رنج ما شريك مي دانند، دعوت مي كنم در اين مراسم رسمي به ما پيوندند .

براي شهادت دستانم را بلند کرده ام در روز سيزدهم سپتامبر، از سال خدايان عيسي مسيح دو هزار و يك و از سال استقلال ايالات متحده امريكا دويست و بيست و شش .

## 115-4-5 بر گزاري آيين بي سابقه در كليسای جامع فدرال .

رئيس جمهور و خانم بوش، چهار رئيس جمهور پيشين (بيل كلينتون، جورج بوش بزرگ، جيمي كارتر و جerald فورد) و تقريباً همه اعضاي كنگره در مراسم نيايش شركت کرده بودند . يك كاردینال، يك خاخام و يك امام جماعت مسلمان كه به نوبت جلسه را رهبري كردند .

مشهورترین مبشر انجیلی تلویزیون پیشوا بیلی گراهام، که 15 سال پیش جورج دبلیو بوش را ارشاد کرده بود، موعظه رسمی خود را ایراد کرد:

از جمله چیزهایی که بسیار به آن نیازمندیم، تجدید حیات روحی در این کشور است. ما نیازمند تجدید روحی در امریکا هستیم. خداوند در جای جای کتاب مقدس می فرماید از گناهان توبه کنیم و به سوی او بازگردیم و او به شیوه ای تازه به ما برکت خواهد داد. ما در حال حاضر یک راه بیشتر برای انتخاب نداریم؛ یا به عنوان یک ملت از جنبه روحی و عاطفی از هم پاشیم و نابود شویم، یا پذیریم که در جریان همه این تلاشها باید قدرتمند شویم تا بر شالوده ای استوار تجدید بنا کنیم. من بر این باورم که در مرحله آغاز تجدید بنا بر آن شالوده قرار گرفته ایم.

آن شالوده اعتقاد به خداست. ما نیک می دانیم که خداوند می خواهد آگاهی، شجاعت و قدرت به رئیس جمهور و اطرافیان او عطا فرماید. امروز روزی است که با عنوان روز پیروزی در یادها حفظ خواهیم کرد.

پس از آن رئیس جمهور بوش بر بالای منبر قرار گرفت و خطابه ای ایراد کرد.

این خطابه را مشاورش انجیلی اصولگرا میکائیل گیرسون (Gearson Michael) تهیه کرده بود:

مسئولیت ما در برابر تاریخ روشن است پاسخگویی به این تهاجم و پاک کردن جهان از لوث وجود این شیاطین.

جنگی پنهان، همراه با نیستی بر ما تحمیل شده است این ملت مسالمت جو در عین حال بی رحم است، آن گاه که به خشم تحریک شود. نشانه های خداوندی همیشه همان هایی نیستند که ما در پی آنها هستیم. ما در تراژدی می آموزیم که نیات او همیشه با نیات ما یکی نیست. نیایشگران صبر فردی، خواه در خانه ها و خواه در این کلیسای جامع شناخته شده اند، آنها شنیده اند و فهمیده اند.

نیایشگرانی که به ما در گذراندن روز و تحمل شب یاری می کنند، نیایشگرانی آشنا یا غریب که در این سفر به ما دلگرمی و قوت می دهند و نیایشگرانی که آرزوهای ما را به آرزوهای بزرگتر از آرزوهایمان تغییر داده اند . . .

امریکا کشوری بخت یار است، آنقدر که از این بابت به خدای بزرگ شاکر است، لکن رنج از ما دریغ نشده .

در هر نسلی، جهان دشمنان آزادی بشر را به وجود آورده است . آنها به امریکا حمله کردند ، چون ما خانه آزادی و مدافع آن هستیم و تعهد پدرانمان فریاد عصر ماست . در این روز ملی نیایش و یادمان، از درگاه خداوند متعال می خواهیم به کشور ما نظر کند و به ما صبر عطا کند و مشکلات پیش روی را بردارد .

دعا می کنیم کسانی را که در اندوه گام بر می دارند، تسلی خاطر و آرامش عطا فرماید، برای جانمایی که حال باید برای خاطر آنها شیون کنیم و وعده جانمایی که خواهند آمد، او را سپاس می گوئیم .

اطمینان داریم نه مرگ و نه زندگی؛ نه فرشتگان و نه ارواح خبیثه و قدرتها؛ نه اشیایی موجود و نه اشیایی که پیدا خواهند شد؛ نه بلندی و نه ژرفا؛ هیچ یک نمی توانند ما را از عشق خدا جدا کنند . خدا ارواح رفتگان را بیامرزد و به ما آرامش دهد و همیشه راهنمای سرزمینمان باشد . خداوند به امریکا خیر و برکت عطا فرماید .

واشنگتن پست بعدها دگر دسی جورج دبلیو بوش را تجزیه و تحلیل کرد:

نخستین بار پس از آن که محافظه کاران مذهبی به جریان سیاسی نوینی تبدیل شدند، رئیس جمهور ایالات متحده رهبر بالفعل آن شد؛ موقعیتی که رونالد ریگان هرگز شایسته آن نبود، گرچه از سوی محافظه کاران مذهبی مورد ستایش قرار گرفت .

نشریات مسیحی، رادیو و تلویزیون بوش را مکرر با تمجید به نمایش در می آوردند، در حالی که واعظان بر بالایی مناظر رهبری او را فضل الهی تلقی می کنند . جمعی از رهبران مذهبی که با او ملاقات کرده اند، به ایمان او شهادت می دهند؛ در همان حال وب سایت ها مردم را برای دعا و روزه داری به خاطر رئیس جمهور تشویق می کنند .

ظهر روز 14 سپتامبر، پس از مراسم نیایش، رئیس جمهور ایالات متحده در 43 کشور عضو شورای اروپا از جمله روسیه و بسیاری از کشورهای دیگر جهان برای قربانیان حمله 3 دقیقه سکوت کردند. بنا بر این همگي به طور ضمنی رهبری مسیحی دوباره تولد یافته اصولگرا را که عزم خود را برای رهبری آنها در «مبارزه تاریخی خیر علیه شر» اعلام کرده بود پذیرفتند.

آیا غوغاهای سیاسی و صوفی گرانه مبشران انجیلی تلویزیون سرایت کننده است؟ نه شوک روان شناختی، نه حرمتی که فرد ممکن است نسبت به درگذشتگان احساس کند، هیچ يك نمی توانند این اشتیاق شدید مذهبی را توجیه کنند. گرچه ایالات متحده در اصل کشوری خداسالار بوده است که شالوده های آن را پیورتین های فراری از دست پادشاهی تحمل ناپذیر بریتانیا بنا نهاده اند، با این حال آنها هرگز ملت فوق العاده پارسامنشی نبودند.

در آنجا مبشران انجیلی تلویزیون در نقش استراتژیست های نظامی ایفای نقش می کنند.

هرگز پیشینه تاریخی وجود ندارد که رئیس جمهور امریکا خطابه رزم خود را در کلیسای جامع ایراد کند.

خطاب جورج دبلیو بوش به «مردم دنیا، آنان که در رنج ما شریکند در این مراسم رسمی به ما به پیوندند».

از مراسم مذهبی حتی در جمهوری غیرمذهبی فرانسه نیز اجابت شد.

به همین دلیل سران اجرایی فرانسه، رئیس جمهور ژاک شیراک و نخست وزیر لایونل جاسپین در 12 سپتامبر فرمانی به شرح زیر امضا کردند:

جمعه 14 سپتامبر 2001، روز عزای ملی برای قربانیان حمله یازده سپتامبر 2001 در ایالات متحده امریکا اعلام شده است.

آنها شب قبل از مراسم به همراه جمع کثیری از مسوولان و وزرای منتخب برای شرکت در مراسمی جهانی در کلیسای امریکا بیان پاریس حضور یافتند و سرود معروف «خدا به امریکا برکت دهد» را به آواز خواندند.



این نیایش ها، در گوشه و کنار جهان و به وسیله اعلامیه ها و بعضا مجادلاتی زنده محکوم شد. مخالفان می گفتند که این دست نوشته های گسترده به نظر می رسد، به طور ضمنی بیانگر آن است که هزاران قربانی امریکایی به نحوی بیش از قربانیان نژادی اخیر ارزش و اعتبار داشته اند، در حالی که هیچ یک از آنها چنین احترامی را کسب نکرده بودند. ما باید این مجادله را نوعی خودداری از پذیرفتن اغوای سیاسی احساسات مذهبی تلقی کنیم. سه دقیقه سکوت برای پروراندن این بصیرت که درگیری ها را می توان به طور مسالمت آمیز و بدون کمک گرفتن از تروریسم حل و فصل کرد، ممکن بود به صورت عالمگیر پذیرفته شود، اما دعا تنها برای قربانیان تروریسم در قلمرو امریکا پذیرفتنی نیست. این آیین ها بیانگر شوق جمعی برای دستیابی به صلح نبود، بلکه تلاشی برای توجیه انتقام گیری های آتی بود. این لحظه نیایش نقطه عطفی در تاریخ به شمار خواهد رفت.

بعدها واشنگتن پست نوشت:

به محض این که سرود ملی در کلیسای جامع نواخته شد، ایالات متحده جنگ را آغاز کرد. این جمله می توانست بسط یابد. جهان با پیوستن به سوگ امریکا وارد جنگ شد. در این حال بهتر است از خود پرسیم که چرا چنین یکدیگر بنده واری سازمان یافت؟ بی شباهت به بسیج هم پیمانان نظامی، هیچ پیمان بین المللی نمی تواند چنین اجباری را تحمیل کند که برای نیایش کنار هم جمع شوید که ایالات متحده سوگوار است.

با همه این احوال به بازی کشاندن هم پیمانانی چون ناتو، ای ان زد، یواس و ای اس سهل تر و سریعتر از فرمان سوگ بین المللی است.

اگر اندکی دقت به خرج دهیم، در می یابیم که فرمان فرانسویان که در 12 سپتامبر به امضای ژاک شیراک و لیونل جاسپین رسید، پیشتر از آن بود که جورج دبلیو بوش روز عزای ملی اعلام کرد.

چنین عملکردی در مقیاس جهانی نیازمند به کارگیری شبکه‌ای از نفوذ و برتری است که بتواند تقریباً همه دولتهای دنیا را تحت فشار قرار دهد. افزون بر همه اینها، این عمل یک هدف سیاسی داشت: با اغوای احساسات دینی، دولت امریکا نه تنها قربانیان حملات، که تفسیر خود از حوادث را نیز تقدیس کرد.

از آن پس هر سوابی از واقعیت این و الامقامان توهینی به مقدسات تلقی خواهد شد. ترتیباتی که برای تحمیل سوگواری بین المللی به کار رفت در اکتبر 2001 مخفیانه اساسی رسمی دریافت. دفتر تاثیرات استراتژیک در درون پنتاگون به وجود آمد و تحت امر ژنرال سیمون پت وردن (Simon PPete Worden) فرمانده اسبق فضایی ایالات متحده قرار گرفت. این عضو (International Information Programs) در دپارتمان ایالتی، و از طریق گروه اطلاع رسانی نظامی بین المللی با برنامه‌های اطلاع رسانی بین المللی ارتباط داشت. مدیریت این گروه را نیز کلنل برد وارد (Colonel Brod Ward) برعهده داشت. این دفتر در حال حاضر برای اغوای افکار عمومی غرب و حکومت‌های غربی تلاش می‌کند.

## 115-4-6. اختیارات فوق العاده

در صبح روز 14 سپتامبر کنگره ایالات متحده به پرزیدنت جورج بوش اختیار داد تا از کلیه قوای قهریه مناسب و مورد نیاز بر علیه تمامی ملت‌ها، سازمان‌ها یا اشخاصی که به تشخیص او در حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 دست داشتند یا در انجام آن مساعدت نمودند، یا به آن سازمان‌ها و اشخاص پناه دادند، به کار گیرد، تا از تکرار اینگونه حملات تروریستی بر علیه ایالات متحده توسط اینگونه ملل، سازمان‌ها یا اشخاص جلوگیری به عمل آورد.

این قطعنامه مشترک هر دو مجلس نمایندگان با اکثریت آرا به جزئیکی، که متعلق بود به نماینده دمکرات ها از کالیفرنیا به نام باربارالی، تقریباً بدون هیچگونه جر و بحثی تصویب شد .

متن این قطعنامه به پرزیدنت بوش در مبارزه با سازمان های تروریستی غیردولتی اختیارات کامل می دهد، اما «اختیارات فوق العاده» داده شده کاملاً «اختیارات جنگی» نیستند . پرزیدنت جورج بوش ملزم است قبل از شروع هرگونه عملیات خصمانه ای بر علیه کشور دیگر کنگره را مطلع نماید .

به منظور انجام اولین عملیات، پرزیدنت بوش از کنگره درخواست یک اعتبار بیست میلیارد دلاری نمود . در یک حرکتی وطن پرستانه به کفایت این مبلغ شک کرده و هر دو مجلس نمایندگان و پس از 5 ساعت بحث چهل میلیارد دلار تصویب نمودند . علاوه بر این، پرزیدنت بوش دستور بسیج حداکثر پنجاه هزار نیروی ذخیره را نیز صادر کرد .

وزیر دفاع، دونالد رامزفلد، 35500 نیرو را احضار نمود (10000 نفر از ارتش، 13000 نفر از نیروی هوایی، 3000 نفر نیروی دریایی Navy، 7500 نفر نیروی دریایی Marines و 2000 نفر از گارد ساحلی ) .

آخرین باری که چنین بسیج نیرویی صورت گرفت به جنگ خلیج مربوط می شد . این بار تعداد نیروهای احضار شده پنج برابر بیشتر بود چون که به ناوگان جنگی نیرومندتری نیاز بود . جورج بوش در 20 سپتامبر در جلسه مشترکی خطاب به کنگره نطق مهمی ایراد نمود .

در این نطق چهره های شناخته شده متعددی از جمله نخست وزیر انگلستان، تونی بلر او را همراهی می نمود .

در این هنگام او سرانجام به طور رسمی اسامه بن لادن و سازمانش را مسوول این حملات اعلام نمود و به رژیم طالبان اوتیما توم داد: تمامی رهبران القاعده را که در سرزمین شما مخفی شده اند به ایالات متحده تحویل دهید .

تمامی افراد از جمله شهروندان آمریکایی را که زندانی نموده‌اید آزاد کنید. از روزنامه نگاران خارجی، دیپلمات‌ها و مددکاران در کشورتان حمایت نمایید. فوراً و برای همیشه هر نوع اردوگاه آموزش تروریست‌ها در افغانستان را تعطیل کنید (یعنی که تا سال و تا فروپاشیدن مرکز جهانی نیویارک اردوگاه‌های آموزش تروریست‌ها این اردوگاه‌ها تا 2001 از جانب امریکائیان بمنظور آموزش ترورستی در خاک افغانستان دایر بوده است). و هر شخصی در تشکیلات آنها را به مسوولان مربوطه تحویل نمایید. اجازه دهید ایالات متحده دسترسی کامل به اردوگاه آموزش تروریست‌ها داشته باشد تا مطمئن شود دیگر در آنها فعالیتی صورت نمی‌گیرد. این مطالبات قابل مذاکره نمی‌باشند طالبان باید این خواسته‌ها را اجابت نماید و باید این کار را سریع انجام دهد. آنها باید تروریست‌ها را تحویل دهند یا در سرنوشتشان شریک گردند.

علاوه بر آن او (پرزیدنت بوش) ایجاد یک «اداره امنیت ملی» به سرپرستی یک وزیر و تحت نظارت مستقیم خود او را اعلام کرد. این اداره جدید ایجاد و هماهنگی اجرای استراتژی ملی جهت در امان نگه داشتن ایالات متحده از تهدیدات و حملات تروریست‌ها را بر عهده خواهد داشت.

رئیس جمهور اضافه نمود که او دریادار (Marian) و استاندار سابق پنسیلوانیا، تام ریچ را جهت اداره این مرکز گمارده است. به منظور تکمیل نمودن این اقدامات، حکومت بوش تصمیمات متعددی جهت تقویت حفظ اسرار نظامی اتخاذ نمود.

روز بعد از حملات، یعنی 12 سپتامبر، رامزفلد در مصاحبه مطبوعاتی اش در پنتاگون اظهار نموده بود که: ذکر این نکته حائز اهمیت است که هنگامی که افراد با اسرار نظامی سروکار دارند و این اسرار طبقه بندی شده را در اختیار افراد غیر قرار می‌دهند، شانس دولت ایالات متحده در تعقیب کسانی که به آن کشور حمله و بسیاری از امریکاییان را کشته‌اند بشدت کاهش می‌دهد.

ثانیا 1، هنگامی که اطلاعات طبقه بندی شده مربوط به عملیات نظامی در اختیار و دسترس کسانی قرار می گیرد که نباید به آن اطلاعات دسترسی داشته باشند، تاثیر اجتناب ناپذیر این عمل آن است که زندگی مردان و زنان نظامی به خطر می افتد چون که آنها باید آن عملیات را به انجام برسانند .

هنگامی که خبرنگاران در روز 25 سپتامبر از او سوال کردند که آیا او برای حفظ اسرار دروغ هم گفته است یا نه، رامزفلد پاسخ داد که او شخصا به اندازه کافی باهوش هست تا راههای دیگری برای حفظ اسرار بیابد، اما باید همکاران او نهایت سعی خود را به عمل آورند .

وزیر دفاع رامزفلد: البته باید به عبارت معروف وینستون چرچیل اشاره نمود هنگامی که گفت از من نقل قول نکنید .

من نمی خواهم که این را از طرف من نقل قول کنید، بنابراین از طرف من نقل قول نکنید .

او گفت که بعضی وقتها واقعیت چنان گرانبهاست که باید با لشگری از دروغ از آن محافظت نمود صحبت کردن درباره تاریخ حمله و زمان حمله و در حقیقت، آنها نه تنها درباره تاریخ حمله نماندی یا محل آن سخن نگفتند، اصلا آیا می خواستند به ساحل نماندی یا شمال بلژیک حمله کنند یا نه، در واقع طوری طراحی کردند که آلمانی ها را در مورد مکان حمله گمراه کنند . یک ارتش ساختگی تحت فرمان ژنرال پتن به وجود آورده بودند .

این بخشی از تاریخ است و خواستم شما آن را در نظر داشته باشید .

هرگز به خاطر نمی آورم به مطبوعات دروغ گفته باشم، قصد انجام این کار را هم ندارم و دلیلی هم برای دروغ گفتن وجود ندارد .  
راههای زیادی وجود دارد که بتوان از دروغ گفتن اجتناب کرد و من این کار را نمی کنم .

خبرنگار: این شامل همه افراد در وزارت دفاع می شود؟

رامسفلد: حتما شوخي مي كنيد (خنده حصار) در روز دوم اكبر معاون وزير دفاع پيت آدرېچ پسر، نامه اي خطاب به كليه فروشندگان اسلحه نوشت .

او در نامه اش خاطر نشان نمود كه اطلاعات نظامي كه در دسترس آنها قرار داده مي شود، حتي كم اهميت ترين اطلاعات مي تواند مقادير قابل توجهي از اسرار وزارت دفاع را فاش نمايد بنا بر اين احتياط از طرف غير نظاميان بسيار ضروري بود .

در تاريخ 4 اكتوبر يك نامه الكترونيكي توسط مدير خريد نيروي هوايي ارتش ايالات متحده به نام دارلين درويون به تامي توليد كنندگان اسلحه ارسال و پيامدهاي نامه آدرېچ در آن به وضوح بيان گرديد . تامي سازندگان اسلحه از بحث و صحبت با روزنامه نگاران درباره قراردادهاي تحت مذاكره و قراردادهايي كه قبلا امضا شده و به افكار عمومي اعلام شده بودند منع شده بودند . منع گفتگو در اين موارد تنها به ايالات متحده محدود نبوده بلكه تامي كشورهاي خارجي كه فروشندگان در آنجا حضور مي يافتند را نيز شامل مي شد .

پرزېدنت بوش در روز 5 اكتوبر در اقدامي كه قانون اساسي ايالات متحده را نقض مي نمود به چندين عضو كابينه اش دستور داد تا از انتقال اطلاعات به اعضاي كنگره خودداري نمايند (به اسناد و ضمايم مراجعه شود).

معاون وزير دفاع، پائول ولفوويتز، در روز 18 اكتوبر يادداشتي براي روساي ادارات فرستاد تا در بين كارمندان و پرسنل دپارتمان ها توزيع گردد .

او خطاب به افراد چنين نوشت: بنا بر اين حياتي است كه كارمندان وزارت دفاع همچنين افراد در ساير سازمانها كه از وزارت دفاع حمايت مي كنند، هنگام گفتگو درباره اطلاعات مربوط به فعاليت هاي وزارت دفاع احتياط قابل ملاحظه اي نمايند، صرف نظر از اين كه چه وظايفي بر عهده دارند .

در اماکن عمومی هیچگونه گفتگویی مربوط به کارهایتان انجام ندهید، همچنین هنگام رفت و آمد بین منزل و محل کار یا هنگام مکالمه بر روی وسایل الکترونیکی فاقد امنیتی. درباره اطلاعات طبقه بندی شده فقط در اماکن مجاز و با افرادی که نیاز خاصی به دانستن آن اطلاعات دارند و در شرایطی که وسایل امنیتی مناسب وجود داشته باشند گفتگو کنید. همچنین از اطلاعات طبقه بندی نشده باید مراقبت نمود چون که با افشا شدن آنها می توان نتیجه گیری های حساسی از آنها نمود.

اغلب اطلاعات که ما برای انجام عملیات وزارت دفاع استفاده می کنیم باید از اطلاع عموم مخفی نگه داشته شوند چون این اطلاعات دارای حساسیت خاصی می باشند.

اگر شکمی داشتید، از گفتگو درباره اطلاعات رسمی وزارت دفاع با دیگر پرسنل وزارت دفاع خودداری نمایید.

در همان زمان مقامات فدرال اقداماتی نمودند تا تحقیقات درباره حملات سری بماند.

در روز 11 سپتامبر اف بی آی (FBI) از شرکتهای هوایی درخواست نمود تا با مطبوعات گفتگو ننمایند.

با این وجود شهادت آنها هر دو موضوع که چرا هواپیماها پر از مسافر نشدند و چرا هواپیماریان در لیست مسافران نبودند را مشخص می نماید. عصر همان روز ماموران اف بی آی در خانه برادران ژولز و جیدئون نادت منتظر آنها بودند که در زمان برخورد هواپیماها به ساختمانها در منتهن بودند. ماموران اف بی آی پنج ساعت فیلمبرداری ویدئویی که توسط دو روزنامه نگار از داخل برجهای مرکز تجارت جهانی و از خارج ساختمان تهیه شده بود را مصادره نمودند. فقط 6 دقیقه از فیلمبرداری که برخورد اولین هواپیما به ساختمان را نشان می داد به آنها برگردانده شد.

این سند که به کمک آن می شد سقوط مرکز تجارت جهانی را بهتر فهمید مهر و موم شد. اف بی آی همچنین از شرکت ادیگو (Odigo) خواست تا با مطبوعات گفتگو ننمایند.

جالب توجه است تا بدانیم دقیقا چگونه به آنها اخطار شد و چه اقداماتی برای محدود کردن تعداد افراد در برج‌ها در آن روز صورت گرفت. عینا، مقامات نظامی هر نوع گفتگویی بین کارمندان شان و مطبوعات را منع نمودند.

بنابراین روزنامه نگاران نمی‌توانند از خلبانان جنگنده‌ها یا پرسنل پایگاه‌های نیروی هوایی در «بارکز دیل» یا «آفوت» تحقیق نمایند.

کانون وکلای امریکا، به نوبه خود، با آگاهی از این که محاکمات برای غرامات ناشی از حملات می‌تواند منجر به برملا شدن اسرار رسمی بینجامد، اعلام کرد که هر قاضی که سعی نماید به نام خانواده قربانیان دست به اقدامات قانونی بزند را از لیست قضایی خود خارج خواهد نمود.

این ممنوعیت فقط 6 ماه به طول کشید که پس از آن بعضی آزمایشات و بررسی‌ها مقدور نمی‌باشند. پرزیدنت بوش شخصا با رهبران کنگره تماس گرفته و از آنان خواست با ایجاد کمیته تحقیقات درباره حوادث 11 سپتامبر امنیت ملی را به خطر نیندازند. به خاطر حفظ ظاهر و همچنین ورق زدن صفحه (turning the page) رهبران کنگره تصمیم گرفتند تحقیقات مشترک از هر دو مجلس.

..در مورد اقدامات صورت گرفته از زمان 11 سپتامبر به عمل آورند تا از حملات تروریستی جدید جلوگیری شود.

در روز 10 اکتبر، مشاور امنیت ملی، کاندولیزا رایس، مدیران شبکه‌های تلویزیونی مهم را به کاخ سفید فرا خواند (ای بی سی، سی بی اس، سی ان ان، فاکس، فاکس نیوز، ام اس ان وان بی سی) تا از آنها بخواهد تا با این موضوع با مسوولیت برخورد نمایند.



اگر آزادي مطبوعات يك اصل است ، از روزنامه نگاران دعوت به عمل آمد در مورد اطلاعات قضاوت نموده و از پخش هر چيزي كه براي امنيت مردم امريكا مضر باشد خودداري نمايند . مطبوعات نيز اين پيام را به وضوح و روشني دريافت نمودند . بلافاصله «ران گاتینگ» (سردير سيئي سان) و «دن گوتري» (سردير ديلي كورير) كه جرات كرده بودند از بوش انتقاد كنند اخراج شدند .

پراودا و ايزوستيا در دوران اتحاد شوروي سابق سخت در فشار بودند تا از مطبوعات امريكايي در خدمت به برنامه هاي رسمي پيشي بگويند . آنها مساله پرداختن به وقايع را به كناري نهاده و يا حتي فراهم نمودن محلي كه بتوان در آنجا مشكلات را بحث نمود را فراموش كرده اند .

اين اقتضاحي است كه وجود يك سيستم تبليغات و نه يك مطبوعات جدي و واقعي در يك جامعه دمكراتيكي را برملا مي سازد . ادوارد هرمان ، استاد علوم سياسي در دانشگاه پنسيلوانيا اظهار نمود .

سراجام ، پس از سه هفته مباحثه ، كنگره قانون متحد كردن و نيرومند ساختن امريكا را با فراهم نمودن ابزارهاي مناسب مورد نياز براي پيشگيري از تروريسم را تصويب نمود (كه نام اختصاري قانون USA PATRIOT را به ما مي دهد .) اين قانونگذاري استثنائي انواع آزادي هاي مدني را به مدت 4 سال به حالت تعليق درمي آورد تا به دولت ايالات متحده ابزار لازم جهت مبارزه موثر با تروريسم را بدهد . براي هيچ كس پوشيده نيست كه 4 سال تمام دوره زمامداري جورج دبليو بوش به انضمام دوره انتخابات قبل از دور دوم انتخابات رياست جمهوري را در برمي گيرد .

اين قانون بنا به يك تعريف خيلي كلي و عام «تروريست ها و حاميان آنها را تحت فشار قرار مي دهد .»

بنابراین، جمع آوری پول برای خانواده های اعضای IRA که در انگلستان زندانی شده اند يك جرم فدرال است . طول مدت بازداشت بدون اتهام برای خارجیان مظنون به تروریسم به يك هفته افزایش یافته است . در صورت وارد نمودن اتهام (به هر دلیلی، بدون هر گونه ارتباط لازم به مظنون بودن از تروریسم)، مظنونین ممکن است به صورت مخفی تا 6 ماه در بازداشت بمانند، در صورتی که دادستان کل بر این باور باشد که آزادی آنها «امنیت ملی یا اجتماع را به خطر می اندازد» بدون محدودیت قابل تمدید است . بلافاصله، 1200 مهاجر به مدت نامعلومی با اتهامات افشا نشده بازداشت شدند . کسولگری های خارجی از نقض حقوق اساسی شهروندان کشورهای متبوعشان شکایت کرده اند، همان گونه که سرکسول پاکستان در نیویورک اظهار داشت: در اغلب موارد مانع از هویت و نه از مکان بازداشت افراد کشورمان مطلعیم . در بهترین شرایط، به ما تعداد افراد بازداشت شده را اطلاع می دهند .

مقامات امریکایی هم آنها را تحت فشار قرار می دهند تا با نمایندگان کسولگری و وکلایشان تماس نگیرند این کاملاً غیر قابل قبول است .

قانون USA PATRIOT در نهایت به اف.بی.آی (F.B.I) اجازه می دهد مانع گفتگوی افراد بدون حضور يك قاضی شوند . در روز 31 اکتبر وزارت دادگستری حق افراد زندانی را از گفتگو به تنهایی با وکلایشان را به حالت تعلیق درآورد . بنابراین، امکان نظارت و ضبط این ملاقات ها وجود داشت و اظهارات مظنونین ممکن بود بر علیه آنها استفاده شود ، که از امکان مشارکت وکیل با موکلش برای طرح استراتژی دفاعی جلوگیری بعمل می آورد . در روز 13 نوامبر پرزیدنت بوش دستور داد که خارجیان «مظنون به تروریسم» به انضمام اعضا و اعضا سابق القاعده و افرادی که کمک کردند (حتی بطور ندانسته) برای ارتکاب اعمال تروریستی توطئه کردند (حتی آنهايي که انجام نشد) توسط دادگاه های فدرال محاکمه نخواهند شد و نه حتی توسط دادگاه های نظامی، بلکه توسط کمیسیون های نظامی .

این کمیسیون ها توسط وزیر دفاع منصوب شده و رویه خود را راساً تعیین خواهند نمود . این محاکمات می توانند پشت درهای بسته برگزار شوند . «محاکمه کنندگان نظامی» ملزم به ارائه مدرک که ممکن است در اختیار داشته باشند به متهمین و مدافعان آنها

نیستند. تصمیمات کمیسیون‌ها با آرای دوسوم اکثریت اخذ خواهد شد (و نه با کل آرا که نرم بین الملل در موارد جنایی می باشد). در همان روز، وزارت دادگستری 5000 مظنون خاورمیانه‌ای را برای بازجویی بازداشت کرد، مخصوصاً تمامی آنها اوراق مهاجریشان کامل بوده و هیچ سابقه‌ای نزد پلیس نداشتند.

با استفاده از کمیته ضد تروریسم تصویب شده توسط قطعنامه 1373 (28 سپتامبر 2001) در شورای امنیت سازمان ملل، وزارت کشور از طریق سازمان ملل به متحدانش فشار آورد تا قوانینی مشابه به تصویب برسانند.

تا به امروز، 55 کشور (به انضمام فرانسه که قانون امنیت روز به روز را تصویب نمود) بخش‌هایی از قانون USA PATRIOT را به قوانین داخلی‌شان اضافه نموده‌اند.

هدف آنها حمایت از شهروندانشان در برابر تروریسم نیست، بلکه به پلیس ایالات متحده اجازه دهند دامنه فعالیت خود را به بقیه دنیا گسترش دهند. این قوانین اساساً طول مدت بازداشت مظنونین در موارد تروریستی را افزایش می‌دهد، آزادی مطبوعات را محدود می‌سازد و جلوگیری از گفتگو بدون کنترل قضایی را مجاز می‌سازد.

در انگلستان، قانون ضد تروریست بازداشت مظنون خارجی را بدون رویه قضایی ممکن می‌سازد، که این اعلامیه حقوق بشر اروپا را نقض می‌کند.

در کانادا، قانون ضد تروریست روزنامه‌نگاران را ملزم می‌سازد در صورت دستور قاضی منابع خود را افشا کند یا خطر زندانی شدن را به جان بخرد. در آلمان، به سرویس‌های جاسوسی اختیارات قضایی داده شده که آنها را به پلیس سیاسی مبدل نموده است. به سرویس‌های مخفی ایتالیا اجازه داده شده در کشور همه نوع اعمال جنایتکارانه مرتکب شوند، به نفع دفاع ملی، بدون این که به مقامات قضایی پاسخگو باشند و غیره.

سراخام، وزیر کشور کالین پاول به اروپا آمد تا اطمینان حاصل کند نیروهای پلیس ملی اطلاعاتشان را بدون تشریفات اداری به اف.بی.آی (F.B.I) منتقل کنند و به اف.بی.آی اجازه دهند تیم‌هایی در دفاتر یورپول (پلیس اروپا) بگمارد .

از 11 سپتامبر به بعد، دولت قوانینی تصویب نموده، روش‌هایی اتخاذ کرده، و تهدید به استفاده از خط مشی‌هایی نموده است که با قوانین و ارزش‌هایی ما سازگار نبوده و قبل از این تصور آنها نیز ممکن نبود، نیویورک ریویو و بوکر نوشت . غرق در شکوه وطن پرستی موهوم، سرزمین آزادی بیان و شفافیت سیاسی در دامن دلیل سیاسی و نظامی افتاده بود که به تمام سطوح جامعه بسط می‌یافت . تغییر رسمی وقایع 11 سپتامبر چنین تغییر ناگهانی را توجیه نمی‌نمود .

اگر دشمن افراد در مانده‌ای بودند که در غارهای افغانستان مخفی شده بودند، چرا باید همگان از گفتگو در چهار دیواری پنتاگون باید بپراسند؟ چگونه قابل درک است که یک مشت تروریست بتوانند با جمع‌آوری اطلاعات پراکنده در مورد فروش تسلیحات به نقشه‌های ارتش ایالات متحده دست یابند؟ چرا باید عملکرد عادی موسسات را باید به حالت تعلیق درآورده و از دسترسی اعضا کنگره، حتی پشت درهای بسته، از اطلاعاتی که لازمه حکومت دمکراتیک است باید جلوگیری کرد؟ اگر داستان مقامات، که حملات به تروریست‌های خارجی نسبت داده می‌شد، صحیح باشد، چرا باید مانع تحقیقات کنگره و مطبوعات شد؟ آیا ما شاهد یک تغییر سیاسی نیستیم که خیلی قبل از 11 سپتامبر طراحی شده بود؟ چندین مرتبه در نیم قرن اخیر سیاسیایی نموده است قوانینی به تصویب برساند که از برملانمودن اعمال دولت جلوگیری به عمل آورد و خدمتکاران جامعه و روزنامه‌نگاران را به خاطر این برملاسازی تحت تعقیب قرار دهد .

در نوامبر 2000، سناتور بی نهایت مرتجع ریچارد شلی، که در آن زمان ریاست کمیته جاسوسی سنا را برعهده داشت، درخواست تصویب قانون سری بودن اعمال دولت را داشت که توسط پرزیدنت بیل کلینتون توشد .

ریچارد شلی دوباره در اوت 2001 به این اقدام مبادرت ورزید و امیدوار بود با عکس العمل مساعدی از طرف پرزیدنت بوش مواجه شود .

لایحه تحت مذاکره بود که ناگهان حملات 11 سپتامبر روی داد و بخش هایی از آن در قانون جاسوسی 13 دسامبر 2001 الحاق گردید . بلافاصله، دادستان کل جان اشکرافت واحد جدیدی به وجود آورد که وظیفه آن بررسی راه های جلوگیری از درز اطلاعات سری بود .

قرار بود در مدت 6 ماه گزارشی ارائه گردد اما قبلا وب سایت های (Web sites) رسمی متعددی حذف شده بودند: اطلاعات مربوط به افراد حذف شده بودند به دلیل این که محتویات آنها می توانست منجر به این شود که تروریست ها از آنها اطلاعات سری استخراج نمایند .

قوه قضاییه، تحقیقات کنگره و مطبوعات، یعنی همه نیروهای مفید خنثی و عقیم شده اند، در حالی که قوه مجریه اختیاراتی برای خودش قابل شده است که وارد سیاست های داخلی شده که قبلا توسط سیا و ارتش در خارج آزمایش شده اند . تاسیس اداره امنیت داخلی (OHS) که توسط پرزیدنت بوش در تاریخ 20 سپتامبر به کنگره اعلام گردید فقط در تاریخ 18 اکتبر مشروعیت یافت . این یک اقدام موقت که حاصل شرایط باشد نبود، بلکه حکایت از یک تغییر اساسی سیستم حکومت امریکا بود .

بنابراین، دولت بین امنیت داخلی و خارجی تفاوت قایل می‌شد. مدیر اداره امنیت داخلی هم‌تراز مشاور امنیت ملی (کوندولیزا رایس) خواهد بود. هر کدام ریاست شورایی را برعهده خواهند داشت: شورای امنیت داخلی و شورای امنیت ملی. وظایف آنها در موارد متعددی تداخل پیدا می‌کرد.

همچنین پرزیدنت بوش یک نفر را به عنوان معاون مشاور امنیت ملی جهت نظارت بر فعالیت‌های ضد تروریستی گمارده است، اگر چه این شخص گزارش‌هایش را برای کاندولیزا رایس می‌فرستد، اما این گزارشات باید در دسترس تام ریچ هم قرار بگیرند. این پست کلیدی به ژنرال وین. آ. داینک و اگذار شد که مخصوصاً سابقه قلدر مآبی دارد. در میان سایر مسائل، داینک مسوول نیروی عملیات مخصوص برای شبکه عقب مانده بود او همچنین بر همکاری بین دو شورا در اداره نفوذ استراتژیک نظارت خواهد کرد، که مسوولیت آن تأثیر گذاشتن بر افکار و دولت‌های خارجی خواهد بود.

اداره امنیت داخلی اختیارات گسترده‌ای دارد که با گذشت زمان تکامل خواهد یافت.

مشکل توان گفت: نقشی قابل مقایسه با «اداره بسیج جنگ (OWN)» در دوران جنگ دوم جهانی یا اداره سیاست ملی کنترل مواد مخدر (ONDCP) داشته باشد که بر عملیات نظامی در امریکای لاتین نظارت دارد.

در هر حال، ما شاهد تسلط ارتش و سرویس‌های جاسوسی بر زندگی مردم هستیم.

تاریخ‌نویسان چنین ضبط خواهند کرد که بین نوامبر 2000 و فوریه 2002، دمکراسی، آن‌گونه که توسط آفرینندگان و «اعلامیه استقلال» و قانون اساسی ایالات متحده تجسم گردیده بود، عملاً به پایان رسید. با مرگ دمکراسی، دولت (ظاهراً به اصطلاح) خداسالاری فاشیستی امریکا متولد شد. دو روزنامه برجسته بنام‌های جان استنون و وین مد این موضوع را اظهار نمودند [4].

